

# همه جای جهان سرای من است

## گفتگوی اختصاصی آریانا گردشگر با دو زوج جهانگرد



خسته و ناتوان در کشوری غریب. سرگردان در کوچه‌های ناشناخته. با ناامیدی نگاهی به جیب‌هایشان می‌کنند. شاید داخل آن راهی برای اقامت در هتل باقی مانده باشد. زهی خیال باطل، حتی برای یک شب. زوجی که مشهورترین لقب آن‌ها در آن کشور تروریست است و بس، کدام دست یارشان خواهد بود؟ ساعت از نیمه شب گذشته و تنها آرزویشان جایی است برای خواب. چاره‌ای نیست جز اینکه در خانه‌ای را به صدا درآورده و منتظر عکس‌العمل صاحبخانه‌ی آمریکایی در برابر دو غریبه، آن‌هم از نوع ایرانی باشند. در گشوده می‌شود و خانمی با چهره‌ای متعجب به این زوج جوان خیره می‌شود. «سلام؛ ما دو جهانگرد هستیم از ایران و دنبال جایی برای یک شب استراحت». صاحبخانه اجازه‌ی ادامه سخن به آن‌ها نمی‌دهد. با رویی خندان در را به رویشان باز کرده و می‌گوید: «چه وقت خوبی آمدید. شام حاضر است». این‌جاست که آن‌ها متوجه می‌شوند، میهمان‌نوازی تنها رسم ایرانیان نیست، بلکه رسم جهانیان است.

عقیق اصفهانی

پژوهشگاه علوم انسان و مطالعات فرهنگی  
شمال جلد دوم اسفند





نسیم- بسیار خوب. به گونه‌ای که در خیلی جاها خود نیز باور نمی‌کردیم که برخورد مردم بیگانه با دو ایرانی که همیشه در مورد کشورشان اخبار منفی بیداد می‌کند اینگونه دوستانه باشد. به خصوص هنگامی که ما اسلاید شوهایی از ایران در خصوص جاذبه‌های طبیعی، فرهنگی و تاریخی در خانه‌ها، مدارس و دانشگاه‌ها در معرض نمایش می‌گذاشتیم تصور بیگانگان نسبت به ایران و ایرانیان بسیار تغییر می‌کرد. البته باید بگوییم این عمل یکی از اهداف اصلی ما در طول سفر بود و از جمله مراکزی که توانستیم به تبلیغ جاذبه‌های ایران جهت جذب گردشگر بپردازیم، مرکز برگزاری همایش‌های UNESCO فرانسه، دانشگاه کلمبیا، دبیرستان جرج واشنگتن، دانشگاه SFU ونکوور، دانشگاه پرستاری اوساکا در ژاپن را نام برد. و با هنگامی که دوچرخه‌های مان خراب می‌شد، بسیاری از تعمیرکاران آن را برای ما رایگان انجام می‌دادند.

جعفر- این را هم باید اضافه کرد که همکاری مردم و مراکز دولتی با ما نیز بسیار تحسین برانگیز بود. تمام کمکی که من و نسیم برای تسهیل در سفر خود در داخل کشور به آن نیاز داشتیم و هیچ ارگانی حتی حاضر به پذیرش و شنیدن حرف‌های ما نشد از خارجیان دریافت کردیم. برای مثال در تهران برای صدور ویزا به سفارتخانه‌ی یونان رفته و در آن‌جا هنگامی که قصد خود را از سفر به یونان بازگو کردیم، نه تنها خود سفیر به ملاقات ما آمد، بلکه ویزا را بسیار سریع و رایگان برای ما صادر کرد. که این‌گونه موارد در هزینه‌ی سفر ما بسیار تأثیرگذار بود. یا در برخی

سمیه (نسیم) یوسفی و جعفر ادریسی زوج جوانی هستند که پس از چندین سال فعالیت کوهنوردی و سنگ‌نوردی و آشنا شدن با افرادی که با دوچرخه مسیره‌های بین‌کشوری را طی کرده‌اند، تصمیم به سفری به دنیا را گرفتند. آن‌ها اردیبهشت ۱۳۸۶ سفر خود را آغاز کرده و اکنون پس از گذشت ۲ سال و رکاب زدن مسافتی ۲۰۰۰۰ کیلومتری در بین چندین کشور جهان با شعار حفظ محیط زیست و صلح و دوستی، به میهن بازگشتند. طی ملاقاتی که با نسیم و جعفر داشتیم، فرصتی شد تا گفت‌وگویی کوتاه، از تجربیات جذاب و سفر خاطره‌انگیز آن‌ها که شاید آرزوی بسیاری از جوانان باشد، داشته باشیم.

**- در ابتدا، مختصر برای خوانندگان بگویید که چگونه دو نفری تصمیم به چنین سفر پر زحمتی گرفتید؟**

نسیم- اگر بخواهم از اول بگویم، باید از چگونگی آشنایی خود با همسرم شروع کنم. من و جعفر یکدیگر را ۱۰ سال پیش در قله‌ی دارآباد ملاقات کردیم. اما کوهنوردی تنها علاقه‌ی مشترک ما نبود. آن چیزی که هر دوی ما را به وجد می‌آورد سفر بود آن هم سفرهای پر هیجان. به همین دلیل در طول زندگی مشترک‌مان هرگاه فرصتی داشتیم به سفرهای یک روزه، دو روزه و حتی ده روزه می‌رفتیم.

جعفر- نکته‌ی دیگر هم اینکه هر دو تورلیدر بین‌المللی بودیم و عاشق طبیعت. به همین خاطر ایرانگردی را به اوج رساندیم. اما تا آن زمان هیچ‌گاه موفق به سفر خارج از کشور نشده بودیم و حدود دو سال قبل از سفر سبز برای اولین بار تصمیم گرفتیم راهی سفر در دایره‌ای از کره‌ی زمین با دوچرخه شویم. نام این سفر را گذاشتیم « پروژه کمر بند سبز».

**چرا کمر بند سبز؟**

نسیم- ببینید هدف اصلی ما دوچرخه سواری به دور دنیا برای صلح و حفظ طبیعت بود به همین خاطر اقدام به کاشت بیش از ۱۰۰ درخت در شهرها و کشورهای مسیر حرکت‌مان در مدارس، دانشگاه‌ها، مراکز علمی و فرهنگی و پارک‌ها و با حضور کودکان، عامه‌ی مردم، دانشجویان و در برخی مناطق با حضور شهردار کردیم.

جعفر- همین‌طور اگر در نقشه ملاحظه کنید، متوجه می‌شوید مسیر انتخابی ما به گونه‌ایست که مانند کمربندی به دور کره زمین حلقه شده است و کاشت این نهال‌ها کمربندی شد سبز رنگ روی کره زمین. اولین نهال را نیز در خانه هنرمندان و آخرین را در کنار همان نهال اولی در روز ملی درخت‌کاری و در خانه هنرمندان به یادگار نشانیدیم.

**پس در این جابجا دارد که کشورهای مسیر خود را برای خوانندگان بازگو کنید؟**

جعفر- ما برای انتخاب مسیر مطالعات زیادی انجام داده و در نهایت از میان کشورهای همسایه، ترکیه را مبدا خود انتخاب کردیم. از آن کشور راهی یونان شده و به ترتیب از ایتالیا، فرانسه، بلژیک، آلمان، هلند، کانادا، ایالات متحده‌ی آمریکا، ژاپن، کره جنوبی، چین، هند و پاکستان عبور کردیم.

نسیم- البته یک ماه پایانی سفر ما به رکاب زدن از مرز پاکستان تا تهران گذشت. **بر خورد ملل مختلف با شما چگونه بود؟**



کشورها شبکه‌ها و مجلات معتبر خودشان به سراغ ما می‌آمدند تا از سفر ما گزارشی تهیه کنند. یا برای مثال کسانی که در طول سفر از طریق سایت اینترنتی از سفر ما مطلع می‌شدند، به ما ایمیل فرستاده و ما را به منزلشان دعوت می‌کردند.

**در کل مقدمات سفر شما چه چیزهایی را شامل می‌شد و جهانگردی را با چه مبلغی شروع کردید؟**

جعفر- من و نسیم به این دلیل که هر دو ورزشکار بودیم، آمادگی نسبی برای این‌گونه سفر را داشتیم. اما با این وجود دو سال تمام قبل از سفر در





یورو می فروختم که تعداد زیادی از آن نیز فروش رفت!  
**گفتید که مصاحبه‌هایی نیز با رسانه‌های خارجی داشتید، می‌توانید به چند نمونه از آن‌ها اشاره کنید؟**

نسیم - مهمترین مصاحبه‌ی ما در آمریکا گفت و گویی ۶ دقیقه‌ای با خبرنگار CNN بود که به صورت زنده پخش شد. رادیو بین‌المللی ژاپن NHK، رادیو بین‌المللی چین، FOX NEWS چند نمونه دیگر از شبکه‌هایی هستند که گزارش سفر ما را پخش کردند.

**سایر تجربیات و دستاوردهایتان در طول سفر چه چیزهایی بود؟**

نسیم - حضور فعال در تجمع و راهپیمایی‌های بین‌المللی با هدف صلح جهانی نیز یکی دیگر از فعالیت‌های انجام شده در طول این سفر بود. به این ترتیب به عنوان یک خانواده و سفیران فرهنگی ایرانی، ضمن شرکت و سخنرانی در این‌گونه همایش‌ها، سعی در آرایه‌ی چهره‌ی واقعی، میهمان‌نوازی و صلح جوی مردم ایران را داشتیم.

جعفر - یکی از ارزشمندترین دست‌آوردهای سفر کمر بند سبز، مجموعه‌ی بی‌ظنری از امضاء و پیام‌های صلح و دوستی کودکان، مردم و شخصیت‌های برجسته فرهنگی، هنری و دیگر اقدار سراسر جهان است که بر روی پارچه‌ای نوشته و در طول مسیر همراهمان بود. در این پارچه صدها انسان صلح جو و دوستدار طبیعت پیام‌های صلح و دوستی خود

ایران، رکاب زدیم تا بدن‌های خود را برای دوچرخه سواری در مسافت‌های طولانی و در آب و هوای مختلف آماده کنیم. برای هزینه سفر نیز همانطور که اشاره کردم به دلیل بی مهری مسوولان و ارگان‌ها بدون هیچ حامی مالی از هزینه‌های شخصی خود استفاده کرده و ابتدا ماشین خود را فروختیم. با پول آن دوچرخه‌های سفری و لوازم ضروری که تعداد آن‌ها کم نبود خریداری کرده و با ۶۰۰ دلار سفر را آغاز کردیم. این مبلغ حتی کفاف مخارج ویزا را نیز نمی‌داد. زیرا ما پا به هر کشوری که می‌گذاشتیم در آن‌جا اقدام به گرفتن ویزای مقصد بعدی خود می‌کردیم. به همین دلیل در بسیاری از نقاط با کمبودهای مالی مواجه می‌شدیم.

نسیم - البته در این‌جا جای دارد که از تمام مسوولان ایرانی که به حرکت ما در جهت تبلیغ کشور توجهی نکردند، تشکر کنیم. زیرا کمبود بودجه باعث شد که ما استعداد‌های بی‌ظنری را در خود کشف کنیم مثلاً در خیلی کشورها مجموعه عکس‌هایی را که در طول مسیر عکاسی کرده بودیم چاپ کرده و جهت تامین بخشی از هزینه‌ها به فروش می‌گذاشتیم.

جعفر - با اینکه تخصص من کامپیوتر است اما یکی دو بار مجبور شدم در کانادا کارهای ساختمانی و دسته‌بندی در فرودگاه انجام بدهیم. یا برای مثال من برای تامین معاش در فرانسه در حالی که یک دلار نیز در جیب نداشتیم، شروع به خطاطی کرده و آن را در کنار خیابان به قیمت یک







بازدید و سفر از تمامی کشورهای جهان است. اما برنامه‌ای که اکنون پیشرو داریم این است که با گروه صلح طلب ۲۵ نفری که در آمریکا با آن‌ها آشنا شدیم و زیر نظر سازمان ملل فعالیت می‌کنند راهی سفری به کشورهای مختلف در جهت اطلاع رسانی مردم دنیا برای مبارزه با فقر جهانی در کشورهاشویم. اما برای این سفر که خرداد ماه آغاز می‌شود فرصت برای دریافت ویزا بسیار کم است. و از آن‌جا که هدف خود را گذاشته‌ایم روی این محور که گروه را به ایران آورده و مناطق محروم نواحی جنوبی را نشان آن‌ها دهیم، با مسوولان امر در حال گفت‌وگو هستیم که طی نامه‌ای تقاضای صدور ویزا را از سفارتخانه‌های مورد نظر خارج از ثوبت برای ما خواستار شوند، که متأسفانه هنوز جوابی دریافت نکرده‌ایم. نسیم- برای من نیز پایان این سفر بسیار سخت است. بعد از دو سال که حتی دو شب در جای ثابتی نبودیم، اکنون که هر روز صبح از خواب بیدار شده و حتی سقف همیشگی را بالای سر خود می‌بینم، برایم بسیار خسته‌کننده است. جعفر- اما من به نوعی خوشحال هستم که دلهره‌ی پیدا کردن جایی برای خود و همسرم برای استراحتی چند ساعته، به پایان رسیده است. از این‌که هر شب به دنبال مکانی برای خواب راحت بگردم، خسته شده بودم. البته این را هم می‌دانم که به زودی دلم برای آن روزها تنگ می‌شود. پس باید به فکر تدارکات کمربند بعدی بود!

را به صدها رنگ و زبان‌های مختلف نوشته‌اند که باعث جلب نظر افراد زیادی که با ما برمی‌خورند، شد. علاقه‌ی من و نسیم به طبیعت‌گردی و محیط زیست، ما را بر آن داشت تا ضمن دوچرخه‌سواری و گذر از شهرها و کشورهای مختلف، به مراکز زیست محیطی، بیمارستان حیوانات، پناهگاه‌ها و موزه‌های حیات وحش مراجعه و مدارک مستندی به صورت عکس و فیلم جمع‌آوری کنیم. سعی ما این است که این تجربیات را به ایران نیز منتقل کنیم. نسیم- یکی دیگر از خاطرات زیبای ما، که کمتر گردشگری موفق به تجربه‌ی آن می‌شود، استقبال خانواده‌های ملل مختلف و پذیرایی از ما بود. شب را در خانه‌ی مردم محلی گذراندن و از شام آن‌ها خوردن و مدتی را در کنار فرهنگ‌های مختلف و از نزدیک نظاره‌گر سبک زندگی هم‌نوعان خود بودن، لذتی بود که شامل حال هر کس نمی‌شود. به خصوص مهمان‌نوازی ایرانی که به آن افتخار می‌کنیم، شاید در برابر خیلی اقوام مانند ژاپنی‌ها بسیار ساده باشد. شاید ندانید، اما مهمان‌نوازی رسم تمام جهان است.

اکنون که شما پا در چنین مسیری گذاشته‌اید، حتماً ترک این هیجان آسان نیست، آیا برنامه‌های دیگری از این نوع، برای آینده‌ی خود دارید؟ جعفر- بله، صد درصد. برنامه‌ی اصلی ما تا آنجا که زمان اجازه دهد،

